فهرست

[اصول / حجیت خبر واحد 2](#_Toc210582760)

[پیشگفتار 2](#_Toc210582761)

[نکته دوم 3](#_Toc210582762)

[انواع نوع 3](#_Toc210582763)

[یادآوری 4](#_Toc210582764)

[خلاصه مطلب 4](#_Toc210582765)

[خلاصه بحث 6](#_Toc210582766)

[اقوال در مسئله 6](#_Toc210582767)

[تکمله بحث 7](#_Toc210582768)

[خلاصه مطلب 8](#_Toc210582769)

# موضوع: اصول / حجیت خبر واحد/

# پیشگفتار

تنبیه چهارم مبحثی بود که اینجا کمتر مطرح شده است ولی ذیل آن حجیت ظهور این مسئله را معمولاً مطرح کرده‌اند، اگر خواستید با اقوال در مسئله آشنا شوید، در ذیل مبحث حجیت ظهور مطرح شده است گرچه آنجا مستوعب و کامل نیست و مباحث مربوط به این موضوع در تضاعیف کلمات در کفایه و جای دیگر مطرح شده است. اما ذیل مبحث حجیت ظهور مقداری مباحث مرتبط را خواهید دید.

همان‌طور که دیروز اشاره کردم، این تنبیه چهارم در حقیقت یک بحث عامی است که در همه حجج و ظهورات مطرح می‌شود که اینها حجیت اینها مشروط به ظن به وفاق یا عدم ظن به خلاف هست یا خیر؟

لذا هر امری که در حجج با آن مواجه شوید این سؤال در باب آن مطرح است. منتهی ضمن اینکه یک ملاک‌های مشترکی در بحث وجود دارد، هر جایی ممکن است یک جهت خاصی باشد و باید آن را مدنظر قرار داد.

الان ما نگاهی به کبرای مسئله می‌افکنیم و به طور خاص هم یک نگاه به بحث حجیت خبر داریم.

تنظیم بحث دیروز به این شکل بود که نسبت ما با مفاد حجت و در اینجا با مفاد خبر ثقه از نظر روان‌شناختی، حداقل هفت حالت وجود دارد. در نسبت ما از نظر روان‌شناختی و وصف آگاهی ما در ارتباط با مفاد خبر هفت حالت متصور است که دیروز عرض کردیم.

۱- قطع به مفاد خبر.

۲- اطمینان به مفاد خبر

۳- ظن به مفاد خبر

۴- شک در مفاد

۵- ظن به خلاف مفاد خبر

۶- اطمینان به خلاف مفاد خبر

۷- قطع به خلاف مفاد خبر

این هفت حالتی بود که در ارتباط ما با مفاد خبر متصور بود

نکته دیگر که عرض شد این بود (این هم نکته بسیار مهمی هست) هر یک از احوال هفتگانه به دو قسم تقسیم می‌شود؛ یکی نوعی و دیگری شخصی

یا به تعبیری که مرحوم شهید صدر دارند؛ ذاتی و موضوعی، ذاتی یعنی شخصی، موضوعی یعنی نوعی. تعبیر هم دقیق و به‌روزتر است.

بنابراین نکته اول این هفت حالت بود

# نکته دوم

این بود که هر یک از اینها علی قسمین است چون این حالات علمی ما نسبت به امور دیگر، یک وقتی تابعی از شرایط شخص متیقن و شاک و امثال اینها است و گاهی ناشی از یک تبادر عرفی است، امری است که عرف و نوع می‌گویند و موضوعیت دارد با قطع نظر از من.

این دو حالتی که در هر یک از اینها متصور است و چهارده تا فرض می‌شود.

در این نکته دوم، توضیحاتی را بیفزاییم و آن این است که بار‌ها گفته شده است، شخصی و نوعی یا به تعبیر شهید صدر ذاتی و موضوعی، بین آن‌ها من وجه است، گاهی شخص، ظان یا مطمئن یا قاطع است و این ظن و قطع او شخصاً وجود دارد و او هم هماهنگ است با روالی که در عرف و نوع است، یعنی او به گونه‌ای متوازن است که منطبق بر آن نوع است، همان حالی که نوع و متعارف و عرف عادی و سالم و طبیعی در قبال این مسئله پیدا می‌کند؛ ظن است، شک است؟ هر چه هست، او هم دارد.

این تطابق امور شخصی با آن اموری است که عرفیت دارد؛ این ماده اجتماع قطع و ظن و اطمینان شخصی با همین امور به شکل موضوعی و نوع.

ولی در دو حالت دیگر اینها از هم جدا می‌شوند، گاهی در موضوعی ظن شخصی وجود دارد، ولی او با عرف فاصله دارد این به دلایل امور شخصی است یا از نظر روان‌شناختی دچار آفت و آسیبی شده است که زود باور می‌کند یا دیر، باور می‌کند، این مشکل روان‌شناختی دارد، این یک عامل است که امر شخصی او منطبق بر امر نوعی نیست. این یک حالتی است که شخصی از نوعی جدا شده است. این جدایی گاهی افراطی است و گاهی تفریطی. دلیل هم گاهی اختلالات روان‌شناختی است و گاهی اختلال روان‌شناختی ندارد، آدم سالمی است ولی اطلاعات نادرستی در این سمت و آن سمت دست او هست که او را به انحراف می‌کشاند.

اینها دلایلی است که شخص از نوع جدا می‌شود. لذا در هر یک از اینها ممکن است ظن او شخصی باشد ولی نوع ظن را ندارد.

یا اینکه اینجا ظن نوعی است ولی او این ظن را ندارد، یا اینکه او افراطی است و قطع دارد یا اینکه تفریطی است و شک و وهم دارد.

# انواع نوع

این نوعی که گفته می‌شود دو نوع است؛

۱- یک وقتی موضوعی فعلی است، الان این اطلاعات دست عرف است و عرف بر اساس آن اینجا اطمینان یا ظن یا شک پیدا می‌کند.

۲- گاهی این امر نوعی و موضوعی به تعبیر شهید صدر، شأنی است، یعنی الان عرف و نوع این‌جور داوری ندارند ولی اطلاعاتی که شخص دارد و به او بدهد همه می‌گویند همین است.

این را هم نوعی می‌دانیم، لذا جدایی شخصی از نوع، باید به اموری برگردد که اگر به عرف بدهید باز او از اینها استنتاج نمی‌کند.

منتهی تفاوت او با عرف این است که گاهی تفاوت و جدایی شخص از عرف در شکل افراط یا تفریط، این دو نوع است، گاهی از ناشی از اختلال است که روانشناسی و مشاوره می‌گوید این دچار اختلال است و باید درمان بشود

گاهی اختلال به شمار نمی‌آید از لحاظ علمی ولی حالات خاص خود را دارد که او اینجا زودتر یا دیرتر از دیگران قطع و اطمینان و ظن پیدا می‌کند. این شخصی می‌شود.

یا اطلاعات غلطی است که غلط است اما آنجا که شخص او به دلیل برجستگی‌هایی که دارد، یک استنتاج‌هایی می‌کند که اگر این فرایند را به عرف بسپاریم، عرف هم تأیید می‌کند. آن را شخصی نمی‌گوییم بلکه نوعی است، منتهی نوعی نوع دوم است.

همه کسانی که احوال شخصی دارند علی الاصول این را نوعی می‌دانند و خود را عادی می‌داند منتهی در قطع نمی‌شود گفت شما به گونه دیگری هستید و هم‌زمان با اینکه او قطع دارد نمی‌شود گفت این قطع قطاع است یا قطع نامتعارف است. هم‌زمان نمی‌شود گفت ولی در وهم و ظن و شک می‌شود با او بحث کرد، گفته شود این ظن تو، شخصی خود اوست.

# یادآوری

این بحث بسیار مهمی بود که چگونه شخص آینه نوع است؟ این را خیلی بحث کردیم. (آنجا ملاحظه بکنید)

همیشه این‌طور نیست که وارد بازار بشوم و از صد نفر استقراء بکنم و بگویم این برداشت نوع این است، غالباً این‌طور نیست. فقیه در خانه پشت میز نشسته است می‌گوید عرف این را می‌گوید. این یک دلایلی دارد؛

یکی آزمایش‌های درونی است

یکی هم این است که شخص خود را آینه نوع می‌داند.

چگونه؟ با آن سازه کار و فرایندی که در بحث‌های سابق وجود داشت.

# خلاصه مطلب

پس دو مبحث شد؛

۱- هفت صورت

۲- هر یک از اینها شخصی و نوعی دارد

۳- بین شخصی و نوعی من وجه است

۴- به نکاتی از دلایل جدایی شخصی از نوعی هم اشاره کردیم.

منتهی این بحث شخصی و نوعی در احوال علمی و سایر کیفیات نفسانیه بحث بسیار مهمی است و بیشتر بحث‌های روان‌شناختی و روانشناسی است که آنجا می‌شود اینها را دنبال کرد.

ممکن است نکاتی پیدا بشود که روی اصول اثر بگذارد ولی عمده همین نکاتی است که اینجا اشاره شد.

علی‌رغم اینکه می‌گوییم خبر واحد، خبر ثقه مراد ما هست، یعنی شخصی که وثاقت او را احراز کرده‌ایم ولی باز می‌گوییم این مفاد، ممکن است مظنون یا مشکوک یا موهوم باشد. چطور این داستان اتفاق می‌افتد

دلیل این است که وثاقت مخبر که احراز می‌شود، دو بُعد او هم احراز می‌شود، یکی اینکه کذب نمی‌گوید و یکی اینکه خطای زیاد ندارد، علی‌رغم اینکه این دو مسئله وجود دارد، در عین حال آن که موجب می‌شود احوال من نسبت به مفاد متفاوت بشود، به دلیل

۱- درجات وثاقت است، ، وثاقت یک درجه نیست، درجات مختلف دارد.

۲- از طرف دیگر، کیفیت احراز متفاوت است، گاهی احراز روشن و قوی هست و گاهی احرازی است که می‌گوییم اصل عقلایی‌ عدم خطا است.

۳- از سوی دیگر، نوع مفاد خبر، اینکه خبر یک مفاد مهمی را افاده می‌کند یا نیمه مهم است. اینکه خبر و مفاد خبر امر متعارفی است یا یک امری است که متعارف نیست.

۴- قرائن خارجی، لبی و غیر لبی است که با مفاد خبر می‌تواند رابطه برقرار کند.

مجموعه این امور مربوط به درجات وثاقت، درجات احراز وثاقت و قرائن داخلی در محتوا و مضمون و قرائن خارجی و اعم از قرائن لبی و لفظی، این طیفی از عواملی است که سایه روی مفاد خبر می‌اندازد از حیث آگاهی من نسبت به آن، ممکن است این آگاهی را به حد قطع وفاق برساند، ممکن است اینها جمع بشود و منِ شخصی قطع به خلاف آن پیدا بکنم.

برای اینکه این سلسله عوامل دخیل در این است که من چه وضعی نسبت به آن برقرار بکنم. این نسبت به امور شخصی من است.

قرائن که گفته می‌شود معنای عام مقصود است، همه قرائنی که هست و معارضاتی که هست، اینکه نقطه مقابل این کیست؟ چیست؟ کجاست؟ نوع مضمون چیست؟ در روایات است، با قرآن چه نسبتی دارد؟ با عقل چه نسبتی دارد؟ با علم چه نسبتی دارد؟ همه اینها قرائن برای این درست می‌کند، هم قرآن، هم علم، هم تجربه و انواع قرائن لفظی و لبی و موافق و مخالف، سلسله مهمی از مسائل است که این وضع من را نسبت به آن تنظیم می‌کند.

خبر ثقه به خاطر تقیه موهوم می‌شود، حتی ممکن است موهوم نوعی بشود با اینکه خبر است و استعداد طریقیت در آن هست ولی در عین حال اینجا به دلیلی طریقیت آن به محاق رفته است. با اینکه علی الاصول در خبر یک طریقیتی وجود دارد، نائینی و خویی و ما ترجیح می‌دادیم در جعل حجیت، آن طریقیت ملحوظ است و تتمیم می‌شود

حضرت امام می‌فرمود کار به آن ندارد، تعبداً می‌گوید این حجت است و عمل بکنید ولو اینکه این ظرفیت وجود دارد ولی جاعل به آن توجه نمی‌کند و آن را مدنظر قرار نداده است.

چطور می‌شود که این سلسله عوامل وضع ما را نسبت به این مفاد متفاوت می‌کند حتی به سمت ظن به خلاف یا اطمینان به خلاف می‌آورد؟

به دلیل این است که طریقیت در این، طریقیت علی الاصول است، ظرفیت و استعداد این طریقیت دارد که اگر عوامل بیرونی نباشد، این نقش خود را ایفا می‌کند ولی حتماً با عوامل مزاحم گاهی به جایی می‌رسیم که آن طریقیت خیلی کم‌رنگ می‌شود و گاهی کلاً در محاق حذف می‌شود.

خبری را حمل بر تقیه می‌کنیم با دلایل روشن، آن طریقیت خود را از دست می‌دهد به یک معنا با نکاتی که در جای خود محفوظ است.

# خلاصه بحث

تا اینجا سه چهار مطلب اساسی گفتیم و تکرار می‌کنیم

۱- آن هفت قسم

۲- اینکه هر کدام از آن‌ها شخصی و نوعی است و با آن نکاتی که در شخصی و نوعی گفتیم.

۳- تحلیلی بود که این وثاقت و طریقیت با این احوال متعارض و متفاوت چطور جمع می‌شود؟

# اقوال در مسئله

دیروز با گذر از این مباحث که امروز تعمیق شد، رسیدیم به اقوال در مسئله

برای تبیین اقوال ابتدا گفتیم صورت یک و دو که قطع یا اطمینان به وفاق یا مطابق وفاق باشد، آن حتماً اینجا حجت است منتهی حجیت آن از باب قطع و اطمینان است. خبر اهمیت ذاتی ندارد لذا آن یک و دو محل بحث نیست چون حجیت دارد.

شش و هفت هم گفتیم خبر آنجا حتماً اعتباری ندارد، از باب اینکه اطمینان و قطع معتبر است و مقدم بر هر اماره و اصل دیگری است.

# تکمله بحث

این بحث را تکمله‌ای داشته باشیم و آن این است که در مورد صورت دو و شش، اطمینان ملاک حجیت است و غالباً اطمینان را حجت می‌دانند، جز شبهه‌ای که آقا ضیاء و بعضی دوستان داشتند معمولاً حجت می‌دانند.

منتهی در اطمینان و قطع یک تفاوتی از لحاظ شخصی و نوعی وجود دارد؛

در قطع می‌گویند وقت حاصل شد دیگر شخصی و نوعی ندارد، مادامی که قاطع است دیگر تفکیک شخصی و نوعی آنجا معنا ندارد.

اما در صورت دو و شش که اطمینان آمده است یا مفاد را حجت کرده است یا سلب حجیت از مفاد کرده است، دو حجیت است و شش سلب حجیت از مفاد است؛ آنجا البته بین شخصی و نوعی باید توجه کرد.

اگر کسی گفت اطمینان مطلقاً حجت است چه شخصی و چه نوعی، آن وقت یک دست صورت دو می‌گوید این خبر که اطمینان تولید کرد با قرائن حافه، این حجت است چه اطمینان شخصی باشد و چه اطمینان نوعی.

در صورت ششم می‌گوییم این خبر اعتبار ندارد برای اینکه اطمینان بر خلاف آن است، چه اطمینان شخصی و چه اطمینان نوعی

اما نظر دیگری هم وجود دارد و آن تفصیل بین دو نوع اطمینان است و آن این است که کسی بگوید اطمینانی که ما می‌گوییم حجت است، اطمینان نوعی است که ما این را بعید ندانستیم.

اگر این نظریه دوم را کسی در باب اطمینان قبول بکند در صورت دو و شش، بایستی بگوید اگر اطمینان نوعی به مفاد خبر دارد در صورت دوم، اطمینان حجت است و کاری به خبر ندارد

ولی اگر اطمینان شخصی است، باید دید آنجا حجیت خبر آن را می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟ این جای بحث دارد.

در صورت ششم هم بنابر این نظریه دوم و تفصیل در حجیت اطمینان باید بگوییم اگر اطمینان نوعی به مفاد خبر بود، خبر چیزی را گفته است که من وقتی آیات قرآن را می‌بینم یا مسائل عقلی را می‌بینم، دیگر اطمینان پیدا می‌کنم که این خبر درست نیست

منتهی این اطمینان اگر نوعی بود، حجت است خبر را کنار می‌زند، ولی اگر اطمینان شخصی بود چون در تفصیل اطمینان شخصی را قبول نداریم، این ملحق به ظن می‌شود، چون از نظر نوعی این اطمینان نیست و ظن است یا مادون ظن است که در آن صور می‌رود.

این هم یک بحث مهمی است که اینجا مطرح شد.

# خلاصه مطلب

بحث مهمی که اینجا مطرح شد این بود که صور یک و دو و شش و هفت که از باب اطمینان ما آن را از بحث خبر بیرون بردیم این را باید توجه کرد که دو قول در اینجا هست؛

۱- یک قول حجیت اطمینان علی الاطلاق، سواء‌کان اطمینانا شخصیاً أو اطمئناناً نوعیاً

بنابراین این چهار صورت از بحث ما خارج است.

۲- قول دومی اینجا وجود دارد که اطمینان شخصی را حجت نمی‌داند بلکه اطمینان نوعی را حجت می‌داند، یا به تعبیر شهید صدر رضوان‌الله تعالی علیه، اطمینان ذاتی را حجیت قائل نیست، بلکه اطمینان موضوعی را قائل به حجیت است.

بنابر این قول دوم تفصیل باید صورت دو و شش را باید تفصیل بدهیم؛

بگوییم اگر اطمینان نوعی است، همان که گفتیم.

اگر اطمینان در اینها شخصی است، ملحق به مواردی می‌شود که باید حجیت خبر در آن بحث بکنیم و ثابت بشود این‌جور نیست که از باب اطمینان حجت باشد.

ظن از پنجاه درصد که بالا آمد تا قبل از قطع، همه ظن است منتهی اطمینان که یک احتمالات بالای نزدیک به قطع است این را گفتیم اطمینان و حساب آن را جدا کردیم.

اگر این جداسازی وجه اعتبار حجیت نداشته باشد همان ظن است.

اطمینان بحثی است که در بحث مقام حجیت جدا شد و الا از نظر عقلی همان‌طور که در منطق دیدید می‌گویند پنج حالت وجود دارد؛ قطع و ظن و شک و وهم و قطع به خلاف.

منتهی گوشه‌های نزدیک به قطع چون در حجج وارد کرده‌ایم و اعتبار ویژه‌ای برای آن بخشیده‌ایم، آن را جدا کرده‌ایم، لذا اینجا هفت شد.